

امنیت هستی‌شناختی و مسائل امنیتی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران

ابومحمد عسگرخانی^۱

دانشیار دانشگاه تهران

محمود بابایی^۲

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۸

چکیده

نظریه سازه‌نگاری به علت بهره‌بردن از دید انسانی به موضوعات، این امکان را برای پژوهشگر فراهم کرد تا در مطالعات علوم سیاسی به ویژگی‌های انسانی نیز توجه شود. در نتیجه هویت، منافع، اهداف، نیت‌ها و بسیاری از مواردی که مختص انسان هستند نیز در مطالعات امنیت جایگاه ویژه‌ای یافتند. امنیت هستی‌شناختی از این منظر به امنیت می‌نگرد. این نظریه در پی روشن ساختن برخی منازعات غیرعقلانی است و سیر مطالعات نوینی که به سمت ثبات در عرصه جهانی می‌رود را پیشنهاد می‌دهد. پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران تعارضات هویتی ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس افزایش یافت و درعین حال برخی قدرت‌ها که خواهان بازگشت ایران به جایگاه و نقش قبلی‌اش بودند به این تعارضات دامن زدند و لذا نظام اعتمادپایه کشورهای منطقه را دچار بی‌ثباتی کردند. لذا وقوع انقلاب اسلامی تهدیدکننده امنیت هستی‌شناختی کشورهای منطقه محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تعارضات هویتی، سازه‌نگاری، منازعات غیرعقلانی، نظریات امنیت، هویت

1. asgarkha@ut.ac.ir

2. babaie.isu@ut.ac.ir

مقدمه

بدون شک یکی از واژه‌هایی که در دهه‌های اخیر در مطالعات بین‌المللی بیشترین تحول مفهومی را داشته است، مفهوم امنیت می‌باشد. اگر چه نمی‌توان نقطه آغازین مناسبی در مطالعات امنیت یافت اما اولین برداشت‌ها از مفهوم امنیت مفهومی تک‌بعدی بوده که صرفاً به جنبه‌های نظامی توجه داشته است. در دهه‌های بعد از آن توجه امنیت‌پژوهان به ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی تحول عظیمی در سیر تکوین مطالعات بین‌المللی ایجاد کرد. اما با ظهور نظریات انتقادی، رشته روابط بین‌الملل دچار تحولی اساسی شد. تعریف جدید از کارگزار و نقش تأثیرگذار آن در تعاملات بین‌المللی امنیت را نیز به مفهومی انعطاف‌پذیرتر مبدل ساخت که در این مفهوم امنیت ابعاد وجودی و هستی‌شناختی انسان را نیز مدنظر قرار می‌داد. در این میان نظریه سازه‌نگاری^۱ برای انسان، به عنوان یک عنصر مؤثر در عرصه سیاست، هویت^۲، منافع^۳، اهداف^۴ و بسیاری از مواردی که مختص انسان هستند، در مطالعات بین‌الملل و امنیت، اهمیت بسزایی قائل است.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، معادلات سابق روابط بین دولتها در منطقه خلیج فارس دچار تغییرات عمیق و تحولات اساسی شد. در این زمینه نقش ایران پهلوی به عنوان کشوری مدعی استقلال که در سیاست خارجی قدرتهای بزرگ جزئی از پازل قدرت بود، اثر قابل توجهی در ترتیبات امنیتی منطقه داشت. به عبارت دیگر، از آنجایی که تا پیش از انقلاب اسلامی همه کشورهای منطقه به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت کنترل قدرتهای بزرگ بودند ترتیبات امنیتی منطقه برون‌سیستمی تعریف شده بود، اما با جدا شدن یکی از بزرگ‌ترین کشورهای این منطقه از قدرتهای بزرگ و شکل‌گیری کشوری مستقل در خلیج فارس، لزوم بازتعریف ترتیبات امنیتی جدیدی در این منطقه احساس می‌شد. گذشته از ضرورت درک این موضوع، نکته مهم دیگری در این رابطه قابل تأمل است و آن احیاء هویتی جدید با وقوع انقلاب اسلامی در ایران می‌باشد که در نتیجه آن تعاملات هویتی ایران با کشورهای منطقه تغییر کرد و در عین حال برخی قدرتها که خواهان بازگشت ایران به جایگاه و نقش قبلی‌اش بودند به تعارضات جدید هویتی در منطقه دامن زدند و نظام اعتمادپایه بین کشورهای



فصلنامه علمی پژوهشی

۱۵۶

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

1. Constructivism
2. Identity
3. Interests
4. Objects
5. Intentions



حوزه خلیج فارس را دچار بی‌ثباتی کردند. خلاء ناشی از، از دست دادن پایگاه ایران در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس برای ایالات متحده آمریکا موجب تغییراتی در روابط بین دو دولت شد که مقابله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بین ایران و آمریکا از نتایج آن بود. این مسأله موجب شد تا آمریکا به شکل‌های مختلف در پی تضعیف قدرت سیاسی ایران در منطقه باشد که خود این نکته بر روابط روانی بین ایران و سایر کشورهای منطقه اثرات قابل توجهی داشت.

نگاه به مطالعات امنیتی خلیج فارس از این منظر ما را متوجه ابعاد جدیدی از اختلافات ریشه‌ای می‌نماید که بالتبع شناخت دقیق این اختلافات امکان رفع آن‌ها را ممکن‌تر می‌سازد. اختلافات هویتی و ایدئولوژیک در حوزه خلیج فارس در کنار تبلیغات و جنگ روانی‌ای که قدرت‌های بزرگ در راستای افزایش شکاف در منطقه به دنبال آن هستند به عنوان ریشه‌ای‌ترین اختلافات از دید نظریه امنیت هستی‌شناختی محسوب می‌شوند. در شرایطی که تداوم اختلافات می‌تواند نیازهای هویتی کشور را برآورده نماید، برطرف نمودن این اختلافات می‌تواند برهم‌زننده امنیت هستی‌شناختی کشورها باشد. (میتزن، ۲۰۰۶: ۳۴۳)

پیش از ورود به بحث اصلی مقاله، اشاره به دو نکته لازم است:

۱. هیچ تحقیق و پژوهشی به‌طور مستقیم موضوع مدنظر مقاله حاضر را مورد بررسی قرار نداده است. اما به‌منظور تبیین جنبه‌های نوآوری این مقاله و تمایز آن با آثار موجود، آثاری که به‌نوعی به موضوع تحقیق حاضر مربوط می‌شوند را می‌توان در دو دسته زیر تقسیم کرد: الف) کتاب‌هایی که به موضوع منازعات و اختلاف‌ها در حوزه خلیج فارس پرداخته‌اند. ب) کتاب‌هایی که به بحث‌های نظری پرداخته‌اند و از لحاظ نظری به مقاله حاضر مربوط می‌شوند. (مباحث نظری)

البته لازم به ذکر است که، به‌طور قطع کتاب‌های مشابه از جمله منابع و مآخذی هستند که در نگارش این مقاله از آن استفاده شده است، اما به‌طور مستقیم به موضوع حاضر پرداخته‌اند. ۲. در کتاب‌ها و مقالات انگشت شماری که به زبان فارسی و انگلیسی، و در راستای تبیین و تشریح نظریه امنیت هستی‌شناختی چاپ شده‌اند، نویسنده، مسائل در کنار توضیح مطالب نظری خود به شرح برخی مصادیق در زمینه قدرت عملیاتی کردن این نظریه نیز برآمده‌اند و لذا شاهد مطرح شدن مطالب متنوعی از این دست در این مقالات و کتاب‌ها هستیم. به عنوان مثال: «استیل» در کتاب خود با عنوان «امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل» (استیل، ۲۰۰۸). وی پس از موضوعات نظری، به کارکرد این نظریه توجه دارد. بی‌طرفی بریتانیا در جنگ داخلی آمریکا، گذشتن بلژیکی‌ها از

امنیت فیزیکی برای لکه‌دار نشدن هویت‌شان در جنگ جهانی اول و دخالت آمریکا در جنگ کوزوو را براساس این نظریه بررسی و واکاوی می‌نماید.

دهقانی فیروزآبادی در کتابی با عنوان «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» منازعه ایران و آمریکا، سیاست هسته‌ای ایران، سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل و سیاست خارجی ایران در دوران دفاع مقدس را از دیدگاه نظریه فوق مورد بررسی قرار داده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲)

لذا پرسش اصلی مقاله حاضر، اینگونه شکل گرفت که «ریشه اصلی اختلافات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس در چیست؟» و فرضیه ما در این مقاله این است که «به غیر از مباحث امنیت فیزیکی باید اذعان کرد، ریشه اصلی اختلافات ایران با کشورهای خلیج فارس بعد از وقوع انقلاب اسلامی، تزلزل در نظام اعتمادپایه دو جانبه می‌باشد».

در نهایت به نظر می‌آید چیزی که موجب افزایش اختلافات سیاسی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس شد، شکل‌گیری هویتی جدید در نتیجه انقلاب اسلامی ایران بود.

در ادامه در پی آن هستیم تا ضمن تبیین نظریه امنیت هستی‌شناختی، به بررسی اختلافات کشورهای حوزه خلیج فارس با جمهوری اسلامی بعد از این پردازیم.



فصلنامه علمی پژوهشی

۱۵۸

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

مبانی نظری امنیت هستی‌شناختی

در مجموع باید خاستگاه اصلی نظریه امنیت هستی‌شناختی را در تشکیک در مفهوم معمای امنیت رایج دانست. معمای امنیت رایج بر این ادعا بود که کشورها برای مصون ماندن از خطر یکدیگر مجبور به افزایش توان نظامی، سیاسی، اقتصادی و ... خود هستند که این موضوع ناچار منجر به ناامنی و عدم اطمینان در فضای بین‌المللی می‌شود. به عبارت دیگر این معما پیگیری کننده امنیت فیزیکی در روابط فی‌مابین دولت‌ها محسوب می‌شود. در حالی که میتزن اینگونه طرح می‌کند که این معما محدود کننده است و به‌خوبی توان تبیین رویدادهای بین‌المللی را ندارد. وی اینگونه ادعا می‌کند که مسأله امنیتی مطرح شده در نظریات واقع‌گرایی معماساز نیست بلکه تنها ناامنی ایجاد می‌کند (میتزن، ۲۰۰۶: ۳۴۱). اما اینکه چرا برخی کشورها امنیت خود را در تداوم در درگیری‌های پایدار می‌بینند، یک معمای بزرگ است. (استیل، ۲۰۰۸: ۵۸) لذا نظریه پردازان امنیت هستی‌شناختی معتقدند که لازم است که معمای امنیت رایج، به این معما تغییر یابد. اما در عین حال برای درک بهتر خاستگاه این نظریه لازم است که به برخی از پیش فرض‌های نظری نظریه امنیت هستی‌شناختی نیز اشاره شود.



در طیف وسیع نظریات فرااثبات‌گرایانه رشته روابط بین‌الملل که در مقابل نظریات جریان اصلی قرار گرفته‌اند، شاهد رشد و بسط نظریات انتقادی^۱ هستیم. این نظریات ضمن رد فرانظریات^۲ و چارچوب‌های سابق، به مسائلی توجه می‌کنند و بر آن تأکید دارند که یا در نظریات سنتی مورد غفلت واقع شده‌اند و یا از کنار آن‌ها به راحتی عبور شده است.^۳

در میان نظریات، نظریه سازه‌نگاری جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه با دیدی انسانی، برای پژوهشگر این امکان را فراهم می‌سازد تا هم‌زمان با تلاش برای یافتن قواعد و هنجارها از ویژگی‌های خاص افعال انسان نیز غافل نگردند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: بهره‌بردن از ذهن پویا، نیت‌مندی، تکثر آرا، عقلانیت، زندگی جمعی، ارتباط و تعامل. هم‌چنین این نظریه برای انسان به‌عنوان یک عنصر مؤثر در عرصه سیاست نقش مهمی قائل است.

سازه‌نگاری از جدی‌ترین مکاتب معرفت‌شناختی است که علی‌رغم ریشه‌های فلسفی دیرینه، در نیمه دوم دهه پایانی قرن بیستم و نیمه اول دهه نخستین قرن بیست و یکم، مورد توجه فیلسوفان، تأویل‌گرایان و سایر اندیشمندان قرار گرفت. سازه‌نگاری یک نظریه است که ریشه در فلسفه و روان‌شناسی دارد. محور اصلی سازه‌نگاری این است که «فاعل شناسا»، دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود می‌سازد و ریشه آن به اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل، کانت و نیچه باز می‌گردد. (عسگرخانی، ۱۳۸۹: ۶)

از دیدگاه فلسفی، این پدیده بر گونه‌ای معرفت‌شناسی استوار است که بر سوژه‌گرایی^۴ و نسبی‌گرایی^۵ تأکید می‌ورزد؛ با این برداشت که ممکن است «جهان واقع» جدا از «تجربه» [فاعل شناسا] وجود داشته باشد؛ اما حتی در این صورت هم تنها از راه این تجربه شناخته می‌شود، تجربه‌ای که به ساخت «واقعیتی شخصی و منحصر به فرد» منتهی می‌شود (دولیتل، ۱۳۷۹: ۲).

البته از منظر نظریه‌پردازان سازه‌نگار این تنها کارگزار نیست که رخدادها بین‌المللی را می‌سازد؛ بلکه لازم است به تأثیرات خارجی بر کارگزار نیز توجه شود. اغلب اندیشه‌پردازان سازه‌نگار، این تأثیرات خارجی را در ذیل قالب مفهومی به‌نام ساختار قرار می‌دهند. در این راستا الکساندر ونت معتقد است:

1. Critical Theory
2. Meta Theory
3. Marginized Category
4. Subjectivism
5. Relativism



«ساختار تأثیراتی دارد که نمی‌توان آن‌ها را به کارگزار تقلیل داد ... این ساختار شامل سه عنصر است. شرایط مادی، منافع و انگاره‌ها (ساختار معنایی)»^۱ (ونت، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

انگاره‌ها، منافع و شرایط مادی رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و در این راستا تعامل متقابلی بین آن‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر بدون انگاره‌ها منفعی متصور نیست و شرایط مادی بر منافع و انگاره‌ها اثرات مشهودی دارد.

هم‌چنین سازه‌نگاران به همان اندازه که برای هنجارهای اجتماعی (Norms) در تأثیرگذاری به عنوان ساختار بر کنش‌های بازیگران اهمیت قائلند برای هویت‌ها و منافع نیز اهمیت قائلند. (فارل، ۲۰۰۵: ۵۱) آن‌ها در تعریف تعامل ساختار-کارگزار بر این عقیده‌اند که هویت، منافع، انگاره‌ها، هنجارها و شرایط مادی عناصر ساختاری‌ای هستند که بر یکدیگر تأثیرات متقابلی دارند. سازه‌نگاران بر تأثیر هنجارها بر امنیت بین‌الملل توجه دارند و معتقدند که باورهای بین‌دولتی هستند که بازیگران، شرایط و امکان‌های کنش^۲ آن‌ها را تعریف می‌کنند. آن‌ها بازیگران را در ساختار اجتماعی‌ای می‌بینند که هم آن‌ها را قوام می‌بخشد و هم به وسیله تعاملات آن‌ها قوام می‌یابند.

در مجموع براساس دیدگاه سازه‌نگاری منافع به هویت‌ها شکل می‌دهند و هویت‌ها به کنش‌ها و در این زمینه رابطه‌ای دو سویه بین کنش‌ها و هویت‌ها وجود دارند که این رابطه دو سویه خصلتی سازنده را نیز دربردارد. به عبارتی دیگر در این جریان هم هویت‌ها به کنش‌ها شکل می‌دهند و هم کنش‌ها به هویت‌ها.

نگاه امنیتی نظریه پردازان سازه‌نگار نیز برخاسته از همین پایه و بنیان است. (فارل، ۲۰۱۰: ۱۹۸-۲۷۵) در این دیدگاه امنیت به عنوان برسازه‌ای اجتماعی تصور می‌شود که در آن فهم هویت جایگاه ویژه‌ای دارد. (ویلیامز، ۲۰۰۸: ۶۰)

تعریف هویت در کتب فلسفه بسیار وسیع‌تر از آن چیزی است که به طور معمول در متون علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح می‌شود. در کتاب‌های فلسفی به طور معمول هویت در پاسخ به «من هو؟» تعریف می‌شود و همه جانداران را در بر می‌گیرد.^۳ اما در علم سیاست

1. Ideas

2. Act

۳. در دیکشنری Merriam-Webster Collegiate Dictionary هویت به «ویژگی یا صفت متمایز کننده فرد» تعریف شده است. (The Distinguishing character or Personality of an Individuals) مرحوم طباطبایی در کتاب نه‌ایه‌الحکمه همان‌طور که ماهیت را برای اشیاء و در جواب به سؤال «ما هو؟» می‌دانند هویت را برای جانداران و در جواب «من هو؟» ذکر می‌کنند. رک به: سید محمد حسین طباطبایی، نه‌ایه‌الحکمه، مرکز الطباعة و النشر، فرع الدار التبلیغ الاسلامیه، قم، ۱۳۵۹ قمری، ص ۶۶.



موضوع متفاوت است. الکساندر ونت هویت را چنین تعریف می‌کند:

«من هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کنم که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این بدان معنی است که هویت، در اساس، یک ویژگی ذهنی یا در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد... در این محدوده هویت واجد یک ویژگی بیناذهنی یا نظام‌محور می‌شود.» (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶) در این تعریف هویت صرفاً در پارادایم انسانی بحث می‌شود.

هم‌چنین آنتونی گیدنز نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی هویت را «خود، آنگونه که یک فرد براساس زندگی‌نامه خود به‌طور واکنشی درک و فهم می‌کند» می‌داند (گیدنز، ۱۹۹۱: ۵۲). همان‌طور که مشخص است واکنشی بودن یکی از عناصر کلیدی است که گیدنز نیز بر آن تأکید دارد و در این مفهوم نقش دیگران و اجتماع را در ساخت هویت مطرح می‌نماید.

هویت تابع دو عامل است و معمولاً اگر این دو تغییر کند، هویت نیز دستخوش تغییر می‌شود. این دو عامل «صورت‌بندی‌های دانایی» و «امر اجتماعی» هستند؛ صورت‌بندی‌های دانایی تفسیر و معرفتی نسبت به کلیت خلقت است و در آن کلیت خلقت، جایگاهی که انسان دارد و در آن جایگاه، آن چیزی که جنسیت و هویت جنسی می‌نامیم قرار دارد. از طرف دیگر امر اجتماعی داعیه‌دار اصلی این قضیه است که مقولات اجتماعی در شکل‌بندی دانایی‌های ما مؤثرند و هم‌چنین صورت‌بندی‌های دانایی ما در تولید و پرورش امر اجتماعی ذی‌نفع هستند. (قادری، ۱۳۸۳: ۱۶۶) توجه به امر اجتماعی نیز نشان‌دهنده آن بعد از هویت بشری است که در تعامل با دیگری ساخته می‌شود. انتخاب شیوه زندگی در ساخت هویت شخصی و فعالیت‌های روزمره اهمیت بسیار زیادی دارد. (گیدنز، ۱۹۹۱: ۵) از آن‌جایی که سازه‌نگاری می‌تواند یک رابطه علی (و نه صرفاً ادعایی) بین هویت‌ها و منافع برقرار کند و چگونگی تأثیر این رابطه را بر تفکر بازیگران یا کارگزاران در سیاست امنیتی و در تعاملات و رویه‌های اجتماعی متقابل آن‌ها تبیین کند، نقش عمده‌ای در مطالعات امنیتی نوین دارد (کلودزیج، ۱۳۹۰: ۳۲۲). پس از این توضیحات می‌توان دیدگاه نظریه‌پردازان امنیت هستی‌شناختی را تبیین نمود.

تعریف امنیت هستی‌شناختی

سیال‌بودن و پویا‌بودن هویت امری بدیهی است. اما در عین حال این هویت نیاز به ثبات و استمرار نیز دارد. پژوهشگران حوزه مطالعات اجتماعی تغییرات ناگهانی در هویت را ذیل موضوعی با عنوان بحران هویت بررسی می‌نمایند.

گیدنز نیز بر این خصلت متضاد هویت اشاره می‌نماید که به‌طور طبیعی، میل به استمرار و ثبات دارد؛ وی بیان می‌دارد که هویت در حالیکه از خصلتی پویا بهره‌مند است (و به‌طور طبیعی متأثر از کنش‌ها بازسازی می‌شود) اما خواهان ثبات و استمرار نیز هست. این موضوعی است که در نظریه امنیت هستی‌شناختی نقش محوری را دارد. «احساس ایمنی بنیادین شخص در جهان، که شامل اطمینان و اعتمادپایه‌ای سایر مردم می‌شود» به‌عنوان امنیت هستی‌شناختی تعریف می‌شود. (گیدنز، ۱۹۹۱: ۳۸-۳۹) میتزن نیز «عدم اطمینان»^۱ را بنیادی‌ترین مفهوم در تبیین مسائل امنیتی دوره معاصر می‌داند. (میتزن، ۲۰۰۶: ۳۴۱)

در واقع فقط براساس «نظام امنیت اولیه و پایه»^۲ است که شخص وجود خود را در ارتباط با دنیایی متشکل از انسان‌ها و اشیاء تجربه می‌کند، دنیایی که از طریق اعتماد بنیادین شناسایی شده و سازمان یافته است و نظام امنیت اولیه و پایه در واقع منشأ همان احساس امنیت هستی‌شناختی مورد بحث ماست (گیدنز، ۱۹۹۱: ۴۵)

لذا کشورها به داشتن هویتی پایدار و مستمر و نه دائماً در حال تغییر به‌معنای درک و فهم مفهوم خاصی از کارگزاری نیاز دارند و کشورها بایستی به‌لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت کنند. لذا امنیت هستی‌شناختی مانند امنیت فیزیکی یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۸).

در واقع امنیت هستی‌شناختی به ما می‌گوید که در وضعیتی که یک بازیگر از خواسته خود آگاهی ندارد نمی‌تواند به‌طور منظم بین ابزار و اهداف رابطه برقرار کند و نمی‌داند چگونه اهداف خود را پیگیری نماید. زیرا این اهداف هستند که هویت‌ها را شکل می‌دهند. عدم اطمینان و بلا تکلیفی شدید نیز هویت بازیگر را ناامن می‌سازد. بنابراین افراد تحریک می‌شوند تا اطمینان رفتاری ایجاد کنند. آنان این اطمینان و قطعیت را از ایجاد روال عادی^۳ خلق می‌نمایند. (میتزن، ۲۰۰۶: ۳۴۲)

هنگامی که ناامنی هستی‌شناختی افراد افزایش پیدا می‌کند آنان تلاش می‌کنند تا سوژه بودن (Subjectivity) و فردیت را امنیتی کنند که به‌معنای تشدید جستجو برای هویت باثبات فارغ از وجود واقعی و عملی آن است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۷).

در نتیجه امنیت هستی‌شناختی امنیت فیزیک و جسم نیست، بلکه امنیت نفس (شخصیت یا هویت) و احساس ذهنی یک شخص است که می‌تواند بر کنش و انتخاب او تأثیر بگذارد. (میتزن، ۲۰۰۶: ۳۴۴)

1. Uncertainty

2. The Basic Trust System

3. Routines

منابع هویت‌ساز در خلیج فارس

از آن‌جاکه هویت در مرکز و کانون توجه امنیت‌شناسی قرار دارد در ادامه به واکاوی هویت و منابع هویت‌ساز در منطقه خلیج فارس می‌پردازیم.

حوزه خلیج فارس متشکل از هشت کشور است که هر کدام دارای ویژگی‌های هویتی خاص خود می‌باشند. هویت ملی و هویت قومی مانند هویت فردی در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد. ما و بیگانگان دو روی یک سکه‌اند و یکی بدون دیگری بی‌معناست (زهیری، ۱۳۸۱: ۱۶). شماری از اندیشمندان سنتی در علوم سیاسی، علوم اجتماعی و جغرافیا هرکدام عنصر ویژه‌ای از عناصر تشکیل دهنده هویت ملی را اصل دانسته‌اند. جغرافیا، سرزمین مشترک و تاریخ مشترک را در این مورد اصل تلقی می‌کند، علوم اجتماعی زبان مشترک و دین مشترک را بیان می‌نماید. اما علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک تکیه دارد. مسلم است که هویت پدیده‌ای مرکب از همه این عناصر است (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۰). لیکن در اینجا بنا به موضوع مقاله به تبیین ابعاد هویتی در کشورهای این منطقه خواهیم پرداخت. عوامل تأثیرگذار بر هویت ملت‌ها در حوزه خلیج فارس را می‌توان در سه عنوان ملی، دینی و عامل بیرونی جستجو کرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۳: ۳۳).

۱. ملی‌گرایی

ملی‌گرایی یعنی، آگاهی از تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، و به‌طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آن‌ها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود (آشوری، ۱۳۸۴: ۳۱۹-۳۲۰). اصلی‌ترین عامل رشد ملی‌گرایی ایجاد یک آرمان و هویت برای ملت‌هاست. انسان بدون آرمان نمی‌تواند زندگی کند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، ایرانی‌ها مجموعه‌ای نامتجانس از گروه‌های انسانی مختلف هستند که در یک جغرافیای سرزمینی خاص زندگی می‌کنند. عوامل اصلی این تنوع نژادی و قومی را می‌توان در جنگ‌های نظامی، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی یا مهاجرت انسانی که به‌منظور جستجوی منابع زیستی و مراتع انجام می‌شد، مشاهده کرد. لذا عنصر قومیت، نژاد و خون عنصر مهمی در هویت ملی ایرانی محسوب نمی‌شود (فوزی، ۱۳۸۴: ۷۱). اما از سویی دیگر، یکی از مهم‌ترین عناصر مهم شکل‌دهی به هویت ملی ایرانیان جغرافیای سیاسی آنان است که منجر به وجود تاریخی مشترک، دشمنان و دوستان مشترک



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۶۳

امنیت هستی‌شناختی
و مسائل امنیتی...

و نوعی وحدت جمعی بین آنها شده است.

در بقیه منطقه خاورمیانه نیز ملی‌گرایی و عرب‌گرایی، دو ایدئولوژی قدرتمند و قدیمی محسوب می‌شوند که در قرن‌های گذشته با عثمانی‌گری مبارزه می‌کردند و هم‌چنین از طرف قدرت‌های اروپایی تبلیغ و ترویج می‌شدند. اما پس از جنگ دوم جهانی با خروج تدریجی دولت‌های غربی از منطقه و تشکیل دولت‌های ملی در درون سرزمین‌های عربی و اسلامی، ملی‌گرایی در تعارض با عرب‌گرایی به عنوان ضلع دیگری از بُعد هویتی اعراب قرار گرفت. در جهان عرب هر کدام از دولت‌های ملی، عناصر تشکیل دهنده دولت ملی را تقویت نموده و به تقویت مبانی ملی‌گرایی در داخل کشورهای خود اقدام کردند. به این ترتیب، در دوره جدید، ملی‌گرایی با عرب‌گرایی در تعارض قرار گرفت و در عمل به نیروی معارض در جامعه عرب تبدیل شد. (نیلوفر، ۲۰۰۳: ۴۷)

۲. اسلام‌گرایی

خاورمیانه مهد دین اسلام می‌باشد و اسلام، دین رسمی اغلب کشورهای منطقه خاورمیانه است که در ابعاد و سطوح گوناگون حیات مردم آنها جاری و ساری شده است.

در ایران اسلام تا اندازه‌ای رنگ قرائت‌های مختلف حاملان را به خود گرفت و اسلامی که در ایران ماند از یک سو متأثر از قرائت فاتحان است که همان قرائت تسنن بود و از سوی دیگر از قرائت علوی و اهل بیت متأثر بود. تشیع به دلیل گوهر انسانی و عقلانی خود، مشخصه‌های اصیل ایرانی را به رسمیت شناخت و محترم شمرد و به آنها محتوا و جهت داد. لذا توانست مذهب اغلب مردم ایران شود. «اعتقاد به امام، محوری‌ترین نقش را در تفکر سیاسی-اجتماعی شیعه ایفا کرد. هم‌چنین اعتقاد به اندیشه عدل، جهت‌گیری اساسی شیعیان را در تحولات اجتماعی روشن می‌کند.» (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

اما این اندیشه با اندیشه‌های برخاسته از مذهب تسنن که به مذهب عامه نیز شهرت دارد تفاوت‌ها و اختلافات بنیادینی دارد. امامت نزد سنی یک مسئله فرعی مثل نماز است، اما امامت در شیعه مفهومی است نظیر نبوت و جزء اصول مذهب محسوب می‌شود. در حقیقت ولایت ادامه نبوت است. در ادامه این اندیشه شیعیان معتقدند که پیشوای مسلمانان باید عادل، عالم و معصوم باشد و چنین کسی منصوب شده از ناحیه خداوند متعال است و شخص غیرمعصوم نمی‌تواند امامت و ولایت مسلمانان را بر عهده بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۹۷-۳۰۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام سیاسی وارد مرحله جدیدی شد. حکومت‌های سلطنتی منطقه و گفتمان سوسیالیسم در قالب‌های ناصریسم و بعثیسم، با رقیبی جدی و ریشه‌دار روبرو شده و به چالش کشیده شدند.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۶۴

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

۳. عامل بیرونی

جدای از این دو عامل که از داخل تاثیر بسزایی بر روی هویت کشورهای منطقه دارد، حضور و نفوذ فرهنگ خارجی و عملیات روانی آن‌ها در منطقه نیز تاثیر قابل توجهی در مباحث مدنظر دارد. قدرت‌های بزرگ نیز به منظور تأمین منافع خود همواره به دنبال اعمال نفوذ مستقیم و یا غیرمستقیم در منطقه خاورمیانه و بالاخص خلیج فارس بوده‌اند و برای دستیابی به اهداف خود از ابزار و اهداف گوناگونی استفاده می‌کردند.

تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نفوذ ایالات متحده در کشورهای حوزه خلیج فارس تا حد زیادی برآورده کننده نیازهای این کشور بوده است، اما با انقلاب در ایران هم ایالات متحده و هم سایر کشورهای حوزه خلیج فارس احساس کردند که در منطقه، حکومتی سرکار آمده است که با سایر حکومت‌ها هم‌خوانی ندارد و شاید تهدید کننده منافع و امنیت آن‌ها باشد. همان‌طور که گفته شد پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران معادلات سابق روابط بین دولت‌ها در منطقه خلیج فارس دچار تغییر عمیق و تحول اساسی شد. تا پیش از انقلاب اسلامی همه کشورهای منطقه به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت کنترل قدرت‌های بزرگ بودند و لذا ترتیبات امنیتی منطقه برون‌سیستمی تعریف شده بود. اما با جدا شدن ایران از قدرت‌های بزرگ و شکل‌گیری کشوری مستقل در خلیج فارس لزوم بازتعریف ترتیبات امنیتی جدیدی در این منطقه احساس می‌شد.

در کنار این موضوع بحث احیاء هویتی جدید در خلیج فارس با وقوع انقلاب اسلامی در ایران نیز نکته قابل توجهی است که در نتیجه آن تعارضات هویتی ایران با کشورهای منطقه افزایش یافت و از سویی دیگر برخی قدرت‌ها که خواهان بازگشت ایران به جایگاه و نقش قبلی‌اش بودند به این تعارضات دامن زدند و نظام اعتماد پایه منطقه را دچار بی‌ثباتی کردند. به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد یکی از مهم‌ترین ابزار و وسایل مدنظر غرب در گسترش نفوذ خود در خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی استحاله فرهنگی مردم منطقه و ترویج فرهنگ غربی از یک طرف و فاصله انداختن بین ایران انقلابی و سایر کشورهای عرب منطقه به وسیله عملیات روانی از سوی دیگر بوده است.

در این راستا شاهد جنگ روانی غرب علیه ایران با محوریت ایران‌هراسی^۱ و تهدیدسازی ایران برای سایر کشورهای منطقه بوده‌ایم که امنیتی کردن موضوع ایران توسط رژیم



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۶۵

امنیت هستی‌شناختی
و مسائل امنیتی...

1. Iranophobia

صهیونیستی و آمریکا، فرآیند تهدیدسازی پرونده هسته‌ای ایران، قرار دادن ایران در لیست حامیان تروریست، تشکیل پرونده‌های متعدد برای ایران در شورای حقوق بشر از جمله این موارد است.

امنیت هستی‌شناختی در خلیج فارس

امنیت خلیج فارس امروزه یک چالش بزرگ استراتژیک برای اقتصاد جهانی است. نیاز کشورهای جهان به نفت خلیج فارس، کاهش حمایت بین‌المللی از حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه، ظهور منطقه خزر به عنوان یک حوزه نفتی رقابت‌آمیز ژئوپولیتیک برای تأمین منابع انرژی مصرفی، حضور فعال اتحادیه اروپا و گسترش این بازار به سوی شرق، شدت یافتن دیپلماسی نفت ژاپن در منطقه، از جمله مواردی است که می‌تواند امنیت حوزه خلیج فارس را به خطر اندازد. اما این تنها یک روی اختلافات و منازعات موجود در خلیج فارس است. رشد تحرکات ملی‌گرایانه و افزایش جنبش‌های انقلابی در کشورهای خلیج فارس، جنبه هویتی مسأله است که نباید مورد غفلت واقع شود.

اگرچه ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس اختلافات هویتی بسیاری داشته و این اختلافات تاکنون موجب بروز کنش و واکنش‌های متفاوتی شده است اما براساس نظریه امنیت هستی‌شناختی تداوم این اختلافات موجب شکل‌گیری نظام اعتمادپایه‌ای شده است که متزلزل نمودن آن منجر به احساس ناامنی در طرفین خواهد شد.

«در سال ۱۳۵۷ ایران شاهد دو رویداد خارق‌العاده در تاریخ جدید خاورمیانه بود: یکی انقلاب خلقی اصیل که به نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ایران خاتمه داد، و تأسیس نخستین جمهوری اسلامی در منطقه، به رهبری روحانیون.» (فولر، ۱۳۷۳: ۵۷) بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران شاهد تغییر در هویت جامعه ایرانی بودیم؛ هویتی که نظام اعتمادپایه منطقه خلیج فارس براساس آن شکل گرفته بود. این تغییر، هویت جامعه ایران را سه وجهی کرد. هویتی ایرانی، انقلابی و اسلامی. اگرچه پیش از این نیز مردم ایران مسلمان بودند و هم‌چنین هویتی ایرانی داشتند اما ورود نگاه انقلابی در کنار آن‌ها به هویتی جدید شکل داد که با هویت ایران پهلوی تفاوت‌های اساسی‌ای داشت. هم‌چنین تغییر هویتی جدید موجب تمایزی هویتی در روابط ایران با این کشورها شد که در مجموع نظام اعتمادپایه ایران و اعراب را در این منطقه دچار تحولاتی کرد و امنیت هستی‌شناختی آن‌ها را به خطر انداخت.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۶۶

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

هویت اسلامی متفاوت در سطح نظام‌های منطقه

«خلیج فارس اکنون شاهد تقابل میان دو نیروی اسلامی کاملاً قدرتمند و متمایز است که در دو سوی این آبراه رویاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. یکی ایرانی و شیعه و دیگری عرب و سنی است. هر دو بر سر اعمال کنترل بر مرکز خلیج فارس و ایفای نقش سرکردگی در آن جا منازعه دارند. اما ماهیت این نیروهای معارض به لحاظ روان‌شناختی کاملاً متفاوت است.» (فولر، ۱۳۷۳: ۱۲۲)

اختلافات مذهبی از دیرباز در خاورمیانه وجود داشته است. به علت اینکه این منطقه مهم‌ترین مکان نزول ادیان الهی محسوب می‌شود از تکثر و تنوع بسیار بالایی در این زمینه برخوردار است. در منطقه خلیج فارس نیز اختلاف شیعه و سنی از جمله عوامل اعتباری مهمی است که موجب تنش‌هایی در زمینه روابط بین ملت‌ها شده است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تلفیق دین و سیاست در نظام حکومتی شاهد شکل‌گیری حکومتی دینی هستیم که تلاش دارد همه مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از منظر اسلامی ببیند. از طرف دیگر در میان اعراب نیز فرقه خاصی از مذهب سنی رشد و نمو یافت که با این مذهب اختلافات اساسی داشت و آن وهابیت بود. نفوذ وهابیت در عرصه سیاسی دولت‌های عربی از سویی و نفوذ مذهب شیعه اثنی‌عشری در حکومت ایران از سویی دیگر از جمله عواملی بودند که در از بین بردن اعتماد بین طرفین نقش بسزایی داشتند.

از طرف دیگر در بین مسلمانان منطقه طیف وسیعی از دیدگاه‌های رادیکال تا لیبرال به اسلام وجود دارد. در این زمینه نگاه مسلمان‌های ایران بالاخص بعد از وقوع انقلاب اسلامی بسیار تندروتر و تجدیدنظرطلب‌تر از سایر اعراب منطقه می‌باشد. در این بین دید بسیاری از اعراب بالاخص اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس نسبت به مسائل لیبرال و محافظه‌کارانه می‌باشد. داشتن تفکر لیبرال در میان جوامع اسلامی در زمان حاضر به معنی داشتن تساهل و تسامح در نگاه به حکومت‌سازی و هم‌چنین بهره‌بردن از نگاه غربی در تحلیل سیاسی می‌باشد. در طرف مقابل تجدیدنظرطلب به معنای برتافتن سازوکارهای کنونی و رایج بین‌الملل و طلب بازگشت به سنت اسلامی می‌باشد. (وات، ۱۹۸۸: ۶۲-۷۰)

نقش غرب در تصویرسازی از دیگری

از طرف دیگر جدا شدن ایران از بلوک غرب و شکل‌گیری دولتی مستقل و اسلامی در منطقه‌ای مسلمان تهدید کننده منافع و تحدید کننده نفوذ غرب در منطقه بود. (رمضانی،



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۶۷

امنیت هستی‌شناختی
و مسائل امنیتی...

۱۹۹۲: ۳۹۴) انقلاب اسلامی در ایران موضوعی بود که می‌توانست به ایران محدود نشود و با توجه به عزم ایران در صدور انقلاب به سایر کشورهای منطقه نیز تسری یابد. غرب در برابر این تهدید اقدامات متعددی انجام داد و در دهه اول انقلاب موج اول اقدامات علیه ایران آغاز شد. حمله نظامی آمریکا به طبرس در اردیبهشت ۱۳۵۹، کودتای نوژه در تیر ۵۹ و نیز تحریک و تجهیز حزب بعث عراق برای حمله به ایران در شهریور ۵۹ از مهم‌ترین اقدامات آمریکا در این دهه بود. این موج با پایان جنگ تحمیلی و روی کار آمدن دولت دموکرات در آمریکا تا حد زیادی متوقف شد و موجی دیگر که بیشتر جنبه سیاسی و اقتصادی داشت آغاز شد. این اقدامات تا وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ادامه یافت و بعد از این حادثه شاهد آغاز جنگ روانی علیه ایران در سیاست خارجی آمریکا هستیم.

به دنبال توقیف کشتی حامل تسلیحات موسوم به «کارین‌ای» در ابتدای ژانویه ۲۰۰۲ که بنا به گمانه‌زنی‌های اولیه محافل یهودی و به تبع آن رسانه‌های غربی، از مبدا ایران به مقصر فلسطین اشغالی حرکت کرده است موج گسترده‌ای علیه ایران آغاز شد. متعاقب اتهامات دیگری مانند ورود برخی از عناصر شبکه القاعده به تهران بر شدت بحران روابط تهران و واشنگتن افزود. (ولایتی، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۵) در ادامه جرج دابلیو. بوش در سخنرانی ژانویه ۲۰۰۲ ایران را محور شرارت خواند. (بوش، ۲۰۰۲) در واقع آمریکا با مطرح کردن محور شرارت عملیات روانی گسترده‌ای علیه ایران شکل داد. پس از آن ایالات متحده جمهوری اسلامی را متهم کرد به:

۱. تلاش در جهت بی‌ثبات کردن دولت افغانستان و ارسال نیروی نظامی به این کشور،

۲. حمایت از حاکمان محلی مانند اسماعیل خان،

۳. پناه دادن به سران القاعده،

۴. عبور نیروهای طالبان و القاعده از ایران (گوهری‌مقدم، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

لذا یکی از اقدام مهمی که غرب در راستای متوقف کردن انقلاب ایران انجام داد راه‌اندازی جنگ روانی علیه ایران بود. در این زمینه نیز از همه ابزارهای خود استفاده کرد تا بتواند انقلاب ایران را به شکست بکشاند. از مهم‌ترین اقدامات غرب علیه ایران در استراتژی جنگ روانی غرب علیه ایران، تهاجم فرهنگی و ترویج ایران‌هراسی بود. تاکتیک اول تا حد زیادی برای حوزه داخلی طراحی شده بود و تاکتیک دوم بعد منطقه‌ای و بین‌المللی داشت. در هر حال ایران‌هراسی موجب شد اضطراب در روابط دو جانبه دخیل شود و این اضطراب مبنایی برای تهدید امنیت هستی‌شناختی دو جانبه گردد.



در حال حاضر شاهد چهره‌ای امنیتی شده از ایران بعد از انقلاب اسلامی در منطقه هستیم که این تصویرسازی اثر قابل توجهی در سیاست‌های نظامی کشورهای حاشیه خلیج فارس و شورای همکاری خلیج فارس در منطقه دارد.

ایران‌هراسی برنامه‌ای راهبردی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا شمرده می‌شود که براساس آن ایران به‌عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و هم‌چنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی تلقی می‌شود و با سیاست تغییر رفتار بازیگران نظام بین‌الملل در قبال ایران به دنبال تضعیف، تخریب و به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران است.

در منطقه خلیج فارس اینکه ایران از نظر جمعیت و منابع بزرگ‌ترین کشور منطقه است و اکثر نقاط حساس و راهبردی منطقه تحت کنترل ایران است موجب حساسیت سایر کشورهای منطقه در رابطه با ایران شده است. در ابتدای وقوع انقلاب اسلامی در ایران و با آغاز جنگ تحمیلی علیه ایران آمریکا در پی آن بود تا با راه‌اندازی سازمان یا نهادی در مقابل ایران به کنترل این کشور در منطقه بپردازد. لذا از شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در منطقه استقبال کرد و اعراب را به این موضوع ترغیب کرد که در مقابل ایران باید متحد باشند. همکاری این شورا با عراق در جنگ تحمیلی تا آنجا پیش رفت که این شورا بخشی از هزینه‌های تسلیحاتی عراق را تأمین می‌کرد (موسی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۳۴).

نتیجه‌گیری

براساس نظریه امنیت هستی‌شناختی در شرایطی که «تداوم» می‌تواند نیازهای هویتی کشور را برآورده نماید، ایجاد تحول در روال رایج می‌تواند بر هم زنده امنیت هستی‌شناختی باشد. در حاشیه خلیج فارس تنوع و تفاوت کشورها به مسائل مختلفی از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و بسیاری مسائل دیگر مربوط می‌شود اما مسائل هویتی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. تفاوت هویتی قابل توجهی بین ایران و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس وجود دارد که بسیاری از آن‌ها از دیرباز و بین فرهنگ ایرانی و عربی رایج بوده است اما این تفاوت تاحدی به عادت تبدیل شده بود. وقوع انقلاب اسلامی موجب تغییر در سه بعد انقلاب اسلامی انجامید که در نتیجه آن، نظام اعتمادپایه شکل گرفته بین کشورهای منطقه حاصل از تثبیت اختلاف‌های هویتی، متزلزل شد. در نتیجه شاهد آن هستیم که امنیت هستی‌شناختی کشورهای منطقه نیز بر اثر وقوع انقلاب در ایران تهدید

شد. به عنوان مثال حمله عراق به ایران و هم چنین شکل گیری شورای همکاری خلیج [فارس] در ۲۵ مه ۱۹۸۱ میلادی و با هدف مقابله با آنچه که این کشورها آن را خطر انقلاب اسلامی می نامیدند (المیتری، ۲۰۱۱: ۲۴)، از جمله عوارض این احساس ناامنی است.

وقوع زلزله در نظام اعتمادپایه طرفین نقش بسزایی در ناامنی های کنونی منطقه خلیج فارس دارد و در عین حال مانع بزرگی بر سر راه شکل گیری ترتیبات امنیتی منطقه ای کارآمدی در این منطقه می باشد.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران شاهد شکل گیری هویتی جدید در این کشور هستیم که برهم زننده روال عادی و عادت های بین دولت های منطقه بود. به عبارتی دیگر اگرچه پیش از انقلاب نیز شاهد هویت ایرانی و اسلامی در کشور ایران بودیم اما اندیشمندان و نظریه پردازان جامعه شناسی بین این دو سنخیتی نمی دیدند و حتی این دو هویت را دارای تعارض و تضاد می پنداشتند. وقوع انقلاب اسلامی، هویتی انقلابی نیز به هویت ایرانی افزود که ممزوج گشتن این سه هویت با هم ایجاد کننده هویت سه بعدی برای ایرانیان بود. تولد ایرانی با این هویت سه بعدی (طله می و بارت، ۲۰۰۲: ۱۰۲) در منطقه خلیج فارس نظام اعتمادپایه فی مابین دولت های منطقه را مختل کرد و به بروز اختلافات سیاسی در منطقه دامن زد.

دغدغه پایان منازعات برای نظریه پردازان عرصه سیاست جهانی مسئله بسیار مهمی می باشد. نظریه امنیت هستی شناسی با ارائه دیدی مبتنی بر پیش فرض های اجتماعی تنها به توصیف نمی پردازد و به ارائه راهکار برای پایان دادن به منازعات می پردازد. از منظر این نظریه، هویت فردی از طریق تعاملات شکل گرفته و حفظ می گردد. از این رو بازیگران امنیت هستی شناسی خود را، به ویژه، با عادی ساختن روابط و مناسبات شان با سایر کنش گران مهم تأمین می کنند. (میتزن، ۲۰۰۶: ۳۴۳)

در مجموع به نظر می آید با عادی شدن روابط و هم چنین گذر زمان، تثبیت هویت های شکل گرفته جدید، یا همسو شدن هویت های منطقه و یا بازگشت به هویت قبل سه راهکاری است که این نظریه برای حل معضل کنونی در منطقه ارائه می دهد. با توجه به شواهد و قرائن بازگشت به هویت قبل در ایران که هم خوانی بیشتری با نظام های عربی منطقه داشته باشد ممکن نیست در نتیجه دو راهکار دیگر قابلیت اجرایی بیشتری در این زمینه را دارا می باشند.

کتابنامه

- آشوری، د. (۱۳۸۴). *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید
- دهقانی فیروزآبادی س.ج. (۱۳۹۲). *امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی س.ج. (۱۳۸۸). «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، تهران، ۱ (۱).
- دولیتل، ر. (۱۳۷۹). *سازهنگاری و آموزش آن لاین*، ترجمه محمدحسن شیخ‌الاسلامی، نشریه پژوهش و سنجش، شماره ۳۳.
- زهیری ع. (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی و هویت ملی*، تهران، نگاه نو.
- سریع‌القلم م. (۱۳۸۳). *متدولوژی فهم هویت ملی*، تهیه و تنظیم: داوود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- عسگرخانی ا. (۱۳۸۹). «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه‌سازه انگاری الکساندر ونت»، *فصلنامه سیاست*، سال ۴۰، شماره ۳ (پیاپی ۱۵).
- فوزی ی. (۱۳۸۵). *امام خمینی و هویت ملی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فولر گ. (۱۳۷۳). *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- قادر ج. (۱۳۸۳). *مبانی نظری هویت و بحران هویت*، تهیه و تنظیم: علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- کلودزیج ا. (۱۳۹۰). *امنیت و روابط بین‌الملل*، نادر پورآخوندی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گوهری‌مقدم ا. (۱۳۸۶). *سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۶۸)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسی‌زاده ر. (۱۳۷۹). *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران، میزان
- ولایتی ع.ا. (۱۳۸۲). *بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا: موضوع برقراری رابطه*، تهران، دفتر نشر معارف
- ونت ا. (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی

Al-Motairy S.F(2011) **The Gulf Cooperation Council and The Challenges of Establishing an Integrated Capability for Upholding Security**, Master's Thesis, June

Bush G.W. (2002) **speech's in his State of the Union**, Address on <http://millercenter.org/president/speeches/detail/4540> , accessed on 5/28/2013

Farrell T(2002) "Constructivist Security Studies: Portrait of a Research Program" **International Studies Review**, Vol. 4

Farrell T(2010) **Security Studies; Critical Concepts in International Relation** New York: N.Y. Routledge, Vol.1

Giddens A. (1991) **Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age**, Cambridge: Polity

Haeri N (2003) **Sacred language, ordinary people: dilemmas of culture and politics in Egypt**, New York: Palgrave

Mitzen J. (2006) "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", **European Journal of International Relations**, Vol. 12, NO 3.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیت دراست العالم الاسلامی

فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۱

امنیت هستی‌شناختی
و مسائل امنیتی...

Ramazani, R. K. (1992) "Iran's Foreign Policy: Both North and South", **Middle East Journal**, Vol. 46, no. 3.

Steele, B.J. (2008) **Ontological Security in International Relations Self-identity and the IR state**, New York: Routledge

Telhami Sh. , Barnett Michael N (2002), **Identity and Foreign Policy in the Middle**, New York: Cornell University Press

Watt W. M. (1988) **Islamic fundamentalism and modernity**, New York: Routledge

Williams P. D. (2008) **Security Studies; an Introduction**, New York: Routledge



فصلنامه علمی پژوهشی

۱۷۲

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱